

## تعارض دلیل اماره با دلیل اصل

### حوریه خدایی

مدرس حوزه و دانشگاه

---

#### چکیده

در اصول هر مقوله و قاعده ای که بتواند مجهولی را بر ما معلوم کند و مستند موضوع و حکم شرعی قرار بگیرد دلیل به معنای اعم نامیده می شود. دلیل به معنای اخص در برابر اماره و اصل است و عبارت است از چیزی که به لحاظ کشف از واقع مثبت حکمی کلی واقعی باشد. اماره نوعی دلیل ظنی معتبر که اگر مورد تایید و اعتبار شارع باشد ظن به حکم واقعی را افاده می کند و مانند علم حجت می باشد. اصل یا اصول عملیه به معنای قواعدی است که بدون ملاحظه کشف از واقع و صرفاً وظیفه عملی مکلف پس از عدم دستیابی به دلیل و اماره یعنی در موضع حجت شناخته شده است. دلیل و اماره را دلیل اجتهادی و اصل را دلیل فقهاتی گویند. گاه بین این سه گروه دلیل تعارض و تنافی ایجاد می شود به نحوی که مفاد دو دلیل قابل جمع نیستند؛ که در این مقاله به تعارض بین دلیل اماره و دلیل اصل پرداخته شده است. آنچه مسلم است دلیل اماره ی معتبر بر دلیل اصل عملی مقدم است زیرا با آمدن اماره ی معتبر که بیان است موضوع اصل عملی که عدم البیان مرتفع می شود. این تقدیم بنا به نظر برخی از اصولیون از باب ورود و بنا به نظر برخی دیگر از باب حکومت است.

واژه‌های کلیدی: دلیل، اماره، اصل عملی، دلیل اجتهادی، دلیل فقهاتی.

---

## ۱- مقدمه

علم اصول فقه یکی از ابزار و اسباب لازم برای استنباطات فقهی و حقوقی است، آشنایی با این علم که در حقیقت آشنایی با روشهای استنباط حقوق اسلامی است، برای قاضی و حقوقدان قدرت، توانایی، بینش و بصیرت خاصی به وجود می آورد که برای درک و فهمیدن مسائل حقوقی ضروری است.

علم اصول فقه یکی از ابزار و وسایلی است که قاضی با استفاده از آن می تواند در خصوص مصادیق و موضوعات حکم کند لذا شناخت ادله مختلف در این علم و همچنین شناخت راه کار در موضع تعارض ادله که نتیجه حاصل مباحث مفصل اصولیون است در به درستی به کار بستن قواعد برای کسی که بخواهد بر اساس قوانین مدنی حکم کند امری ضروری است. چرا که قوانین مدنی ایران براساس همین قواعد و ادله استوار است.

## تعریف دلیل

دلیل در لغت به معنای راهنما (مرشد) و موجب ارشاد و وسیله استدلال است. دلیل در اصطلاح منطق و اصول دو معنای نسبتاً متفاوت دارند. در منطق دلیل مترادف است با برهان و قیاس و منظور از آن مجموع چند قضیه است که از تألیف آن مجهولی معلوم می گردد.

در اصول هر مقوله و قاعده ای که بتواند مجهولی را بر ما معلوم کند و مستند موضوع و حکم شرعی قرار بگیرد دلیل نامیده می شود. یک حکم شرعی با توجه به دلایل قطعی یا دلایل ظنی که به نوعی مورد اعتبار شارع است ثابت می شود؛ لذا دلیل بیانگر حکم واقعی (در صورت قطعی بودن دلیل) یا حکم ظاهری (در صورت ظاهری بودن دلیل) است. دلیل در اصطلاح اصول اعم از آن است که در منطق مصطلح است زیرا در اصول استدلال اعم از اینکه قیاسی یعنی مؤلف و مرکب از چند قضیه باشد یا قضیه ی واحدی باشد دلیل خوانده می شود. به همین لحاظ قرآن، عقلی و اجماع را در اصول دلیل گویند در حالیکه ممکن است قضیای مؤلف نباشند چنانکه جمله ای «اقیموا الصلوه» دلیل نماز است و جمله ای است مفرد نه مرکب.<sup>۱</sup> این معنای عام و وسیع دلیل شامل اماره، اصل و دلیل به معنای اخص می شود.

## تعریف دلیل به معنای اخص

دلیل اخص در برابر اماره و اصل است و عبارت است از: "چیزی که به لحاظ کشف از واقع مثبت حکمی کلی واقعی باشد." مانند آیه شریفه «احل الله البیع و حرام الربوا» که حکم حلال بودن بیع و حرام بودن ربا را در عالم واقع و حقیقت شرع بیان می کند. در این مورد فرق نمی کند که حکم تأسیسی باشد مانند حرمت ربا یا امضایی و تقریری باشد مانند حرمت بیع.

## تعریف اماره

اماره در لغت به معنای علامت و نشانه است و در اصطلاح اصول نوعی دلیل ظنی معتبر به شمار می رود بدین معنا که ظن نوعی برآمده از آن به لحاظ کشف از واقع، ظن به حکم واقعی را افاده می کند مانند علم حجت می باشد؛ اگر چه حجیت آن ذاتی نیست و نیازمند به تأیید و اعتبار شارع می باشد. (از سوی شارع راه هایی برای رفع جهل و تعیین تکلیف واقعی جاهل مقرر گردیده که یکی از آنها اماره است).

<sup>۱</sup> کاظمی خراسانی، محمد علی، فوائد الاصول، ج ۴، ص ۱۱، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۹۴، ص ۲۳۰.

امارات هم در موضوعات و هم در احکام کاربرد دارد؛ اماره در موضوعات اثبات کننده موضوعی از موضوعات احکام شرعی باشد مانند اماره ی ید و تصرف که مثبت مالکیت ذوالید است. اماره فراش که مثبت نسب و مبتنی برغلبه است. سن معین برای بلوغ، اماره ی رسیدن به رشد عقلی است.<sup>۲</sup> از اماره در موضوعات تعبیر به "بینه" می شود. اماره در احکام یکی از طرق تعبدی برای اثبات حکم می باشد که در صورت وجود دلیل شرعی (آیات و روایات) بر تأیید آن می تواند حکم شرعی را تعبداً ثابت نماید. امارات کاشفیت ناقص از واقع داشته و شارع به تتمم کشف تعبداً آن را به جای علم و یقین می پذیرد و در نظر اصولیون مترادف دلیل و در مقابل اصول عملی بکار می رود و به آن "دلیل اجتهادی" نیز می گویند.

### تعریف اصل

اصل یا اصول عملیه به معنای قواعدی است که بدون ملاحظه کشف از واقع و صرفاً برای تعیین تکلیف در موقع شک و تردید برای تعیین حکم شرعی و وظیفه عملی مکلف پس از عدم دستیابی به دلیل و اماره حجت شناخته شده است اعم از اینکه اثبات کننده حکم کلی شرعی باشد یا اثبات کننده موضوع. مثال (در احکام): هر گاه در تحریم عملی تردید کنیم مثل اینکه ندانیم سیگار کشیدن حرام است یا حلال با کمک اصل براءت حلیت آن را ثابت می کنیم و این اثبات فقط برای رفع تحیر و تردید در مقام عمل است بدون اینکه بتوانیم بگوئیم در واقع و نزد خداوند نیز سیگار کشیدن مباح است. مثال دیگر (در موضوعات): هر گاه در صحت و درستی عقدی تردید داشته می گوئیم اصل، صحت آن است مگر آنکه بطلان آن ثابت شود.

اصول گاه خاص هستند یعنی تنها در برخی از ابواب فقه و یا در موارد خاص بکار می روند مانند اصل صحت؛ و گاه عام هستند به این معنا که در موارد شبه در موضوع و یا در حکم در تمام ابواب جاری می شوند و عبارتند از: اصل براءت، اصل احتیاط، اصل تخییر، اصل استصحاب.<sup>۳</sup>

تقسیم دیگر: اصول عملی به اصل شرعی و عقلی تقسیم می شوند. اصل عملی شرعی مستند به دلیل شرعی کتاب، سنت و اجماع است مانند براءت شرعی، احتیاط شرعی، و استصحاب در اصول عام، و اصل صحت در اصول خاص. اصل عملی عقلی اصلی است که مستند آن عقل است و عقل به آن حکم می کند مانند براءت عقلی، احتیاط عقلی (اشتغال). تفاوت اصل شرعی و عقلی آن است که اصل شرعی متضمن حکم ظاهری از سوی شارع است ولی مفاد اصل عقلی رفع عقاب و مواخذه (قبح عقاب بلا بیان) است از این رو، اصل شرعی، ورود بر اصل عقلی داشته و مقدم بر آن است زیرا با وجود اصل شرعی موضوع اصل عقلی که عدم بیان شارع است منتفی می شود زیرا اصل شرعی نوعی بیان حکم از جانب شارع به شمار می رود.<sup>۴</sup> اصل را: دلیل فقاهتی" نیز گویند.

### تعریف تعارض

واژه تعارض از ماده عرض مشتق شده که گاه به معنای بعدی از ابعاد سه گانه در مقابل طول و عمق است و گاه به معنای اظهار، آشکار و در معرض قرار گرفتن است.

در اصطلاح دو تعریف برای تعارض ارائه شده است. شیخ انصاری قائل است تعرض به معنای تنافی و تمناع و تعاند در مدلول دو دلیل است به نحوی مفاد دو دلیل قابل جمع نیستند و به اعتبار تنافی مدلولها تعارض را به ادله نسبت می دهند. ایشان تعارض

<sup>۲</sup> محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، ج ۵۹، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۵، ص ۳۲۰.

<sup>۳</sup> سبحانی، جعفر، الموجز فی اصول الفقه، نشر موسسه الامام الصادق علیه السلام، قم، ۱۳۸۰، ص ۱۷۸.

<sup>۴</sup> مظفر، محمد رضا، اصول فقه، ج ۲، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۵، ص ۳۱۱.

را علاوه بر مقام اثبات و دلالت در مقام ثبوت نیز قبول دارند<sup>۵</sup> اما محقق خراسانی تعارض را فقط منحصر به دلالت و مقام اثبات می‌داند؛<sup>۶</sup> و این تفاوت اصلی تعریف شیخ انصاری و محقق خراسانی است. تعارض گاه به نحو تناقض (ایجاب و سلب) و گاه به نحو تضاد (ایجاب و ایجاب) است.

### مقایسه دلیل، اماره و اصل با یکدیگر

#### مقایسه اماره با دلیل

اماره با دلیل از حیث اینکه هر دو، به لحاظ کشف از واقع حجت شناخته شده اند به هم شباهت دارند و تفاوت بارز آن‌ها این است که حجیت اماره به عقیده‌ی مشهور اصولیین مبتنی است بر حجیت ظن نوعی حاصل از آن؛ و به عبارت دیگر اماره موجب ظن است و دلیل می‌تواند موجب قطع باشد. در تعریف اماره ذکر شده است که اماره چیزی است که به طور ظنی کاشف از حکم یا موضوعی باشد و دلیل عبارت از چیزی است که بطور قطع کاشف از حکم یا موضوعی باشد بنابراین فرق اماره و دلیل منحصر می‌شود به جنبه قطعی بودن دلیل و ظنی بودن اماره.

#### مقایسه اصل با دلیل و اماره

با دقت در تعاریف گذشته تفاوت اصل و اماره روشن می‌شود. از جمله اینکه دلیل و اماره برای کشف از واقع و پی بردن به حکم واقعی یا موضوعات احکام هستند ولی اصل به هیچ وجه جنبه کشف از واقع نداشته و بر عکس با فرض جهل به واقع و حکم واقعی، برای رفع بلا تکلیفی تدبیری می‌اندیشند. دلیل و اماره را دلیل اجتهادی می‌گویند زیرا مجتهد بوسیله آن‌ها در طریق دست یافتن به حکم واقعی شرعی تمام جهد و کوشش خود را مبذول داشته و از تحمل هیچ مشقتی خودداری نمی‌کند ولی این منظور با "اصل" تأمین نمی‌شود، با اصل فقط می‌توان حکم ظاهری را فهمید لذا به آن دلیل فقاهتی می‌گویند. یکی از تفاوت‌های مهم اصل با اماره و دلیل این است که اصل آثار و لوازم عقلی خود را اثبات نمی‌کند ولی دلیل و اماره می‌توانند آثار و لوازم عقلی خود را نیز ثابت کنند.<sup>۷</sup>

### تعارض اماره با اصل

تعارض اماره با اصل در واقع تعارض دلیل اجتهادی ظنی با اصل عملی فقاهتی است رابطه دلیل اماره با دلیل اصل عموم و خصوص من وجه است. برخی موارد اماره وجود دارد ولی شک و جهل در کار نیست، در این موارد فقط دلیل اماره پیاده می‌شود. آنجا که دلیل اصل مجرا دارد و اماره معتبری به دست ما نرسیده است مسلماً دلیل اصل جاری می‌شود؛ اما آنجا که شک داریم و دلیل اصل مجرا دارد و اماره‌ی معتبری هم بدست ما رسیده (مثلاً استصحاب وجوب جمعه با خبر ثقه‌ای که بر حرمت آن دلالت داد) در اینگونه موارد چه باید کرد؟ آیا دلیل اماره‌ی مقدم است یا دلیل اصل. دلیل اماره‌ی معتبر بر دلیل اصل عملی مقدم است محقق خراسانی معتقد است این تقدم در مورد اصول عملیه عقلیه از باب ورود است، زیرا با آمدن اماره‌ی معتبر موضوع اصول عقلی وجدانا نابود شده و عدم البیان مرتفع می‌شود چرا که دلیل اماره،

۵. مرتضی انصاری، فرائد الاصول، کتابفروشی مصطفوی، قم، بیتا، ص ۴۳۱.

۴. محمد کاظم خراسانی، کفایه الاصول، موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۹ق، ص ۴۲۵.

۷. سید ابوالقاسم خویی، محاضرات فی اصول الفقه، ج ۵، ج ۲، نشر ادیب مصطفوی، قم، ۱۳۶۸، ص ۲۳۷.

بیان است. اما نحوه ی تقدم اماره بر اصل عملی شرعی مثل خبر ثقه نسبت به استصحاب، عقیده ی ایشان آن است که این تقدیم نیز از باب ورود است.<sup>۸</sup>

نظر به اینکه اماره طریقی است که واقع را در حد ظن به ما نشان می دهد لذا به منزله ی علم و قائم مقام علم است. این علم تنزیلی همانند علم وجدانی رافع حقیقی موضوع اصل است.

سر مطلب آن است که اهل فن وقتی دلیل اماره طریقی است که واقع را در حد ظن به ما نشان می دهد، اما دلیل اصل طریقی نیست موضوعش شک در واقع است و هیچگونه واقع نمایی ندارد بلکه فقط وظیفه عملی شک و جاهل است خود به خود اماره را مقدم می دارند زیرا با وجود اماره نوبت به اصل نمی رسد، چون موضوع اصل که شک و عدم العلم بود تنزیل و تعبدا منتفی می شود.<sup>۹</sup>

شیخ انصاری<sup>۱۰</sup> و برخی دیگر از اصولیون تقدم اصل را از باب حکومت می دانند به این بیان که اماره به منزله ی علم و قائم مقام علم است همانگونه که علم وجدانی رافع حقیقی موضوع اصل است، علم تنزیلی هم اصل را تنزیلا مرتفع می کند - نه حقیقتا - این حالت از تقدم را حکومت می گویند.<sup>۱۱</sup>

محقق خراسانی ادعای حکومت را مردود دانسته و قائل است که ضابطه حکومت در اینجا وجود ندارد؛ زیرا حکومت آن است که دلیل محکوم لغو باشد و دلیل حاکم ناظر بر دلیل محکوم باشد. در حالیکه دلیل اماره و خود اماره هیچ کدام ناظر بر دلیل اصل یا خود اصل نیستند. «صدق العادل» می گوید که خبر ثقه یا عدل حجت است و کاری به فرض شک و احتمال ندارد تا ناظر به اصل باشد. پس حکومت معنی ندارد.<sup>۱۲</sup>

### نتیجه گیری

برخی موارد اماره وجود دارد ولی شک و جهل در کار نیست، در این موارد فقط دلیل اماره پیاده می شود. آنجا که اماره معتبری به دست ما نرسیده است و دلیل اصل مجرا دارد مسلما دلیل اصل جاری می شود؛ اما آنجا که شک داریم و دلیل اصل مجرا دارد و در عین حال اماره ی معتبری هم بدست ما رسیده در اینگونه موارد دلیل اماره ی معتبر بر دلیل اصل عملی مقدم است محقق خراسانی معتقد است این تقدم در مورد اصول عملیه عقلیه از باب ورود است، زیرا با آمدن اماره ی معتبر موضوع اصول عقلی مرتفع می شود. شیخ انصاری و برخی دیگر از اصولیون تقدم اصل را از باب حکومت می دانند به این بیان که علم تنزیلی اصل را تنزیلا مرتفع می کند این نحوه تقدم حکومت می باشد.

### فهرست منابع

۱. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، کتابفروشی مصطفوی، قم، بی‌تا.
۲. خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، موسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۹ ق.
۳. خراسانی، علی محمدی، شرح کفایه الاصول، ج ۵، چ ۳، نشر الامام الحسن بن علی، قم، ۱۳۸۳.

۸. محمد کاظم خراسانی، همان، ص ۴۲۸.

۹. علی محمدی خراسانی، شرح کفایه الاصول، ج ۵، چ ۳، نشر الامام الحسن بن علی، قم، ۱۳۸۳، ص ۲۴۹.

۱۰. مرتضی انصاری، همان، ص ۴۳۲.

۱۱. محمد باقر صدر، دروس فی علم الاصول، حلقه ثالثه، ج ۱، انتشارات مدین، قم، ۱۳۸۸، ص ۱۵۱.

۱۲. سید محمود هاشمی شاهرودی، بحوث فی علم الاصول ج ۷، موسسه دائره المعارف الفقه الاسلامیه، قم، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۳.

- سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، ج ۱۲، چ ۲، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ۱۳۸۳ ش، ص ۳۰ تا ۳۰.

فاضل لنکرانی، ابضاح الکفایه، ج ۶، چ ۵، انتشارات نوح، قم، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۷.

۴. خوبی، سید ابوالقاسم، محاضرات فی اصول الفقه، ج ۵، چ ۲، نشر ادیب مصطفوی، قم، ۱۳۶۸.
۵. سبحانی، جعفر، الموجز فی اصول الفقه، نشر موسسه الامام الصادق علیه السلام، قم، ۱۳۸۰.
۶. صدر، محمد باقر، دروس فی علم الاصول، حلقه ثالثه، ج ۱، انتشارات مدین، قم، ۱۳۸۸.
۷. کاظمی خراسانی، محمد علی، فوائداصول، ج ۴، چ ۱۱، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۹۴.
۸. لنکرانی، فاضل، ایضاح الکفایه، ج ۶، چ ۵، انتشارات نوح، قم، ۱۳۸۵.
۹. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، چ ۱۲، ج ۲، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ۱۳۸۳.
۱۰. مظفر، محمد رضا، اصول فقه، ج ۲، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۵ ق.
۱۱. محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، چ ۵۹، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۵.
۱۲. هاشمی شاهرودی، سید محمود، بحوث فی علم الاصول، ج ۷، موسسه دائره المعارف الفقه الاسلامیه، قم، ۱۴۱۷ ق.